تضمین
از نگاهی دیگر

رضا طائفی فیجانی

پس از مطالعهٔ مقالهٔ «تضمین و نقش آن در ترجمهٔ قرآن کریم» (بیّنات، ش۷)، با مراجعه به تفاسیر و کتب لغت و نحو، به این نتیجه رسیدم که نویسندهٔ محترم مقاله در رابطه با تعریف تضمین و آیاتی که به عنوان نمونه از آنها یاد کرده است، دچار لغزش شده است و تحقیق لازم را به عمل نیاورده است.

لذا لازم دیدم که با توان کم خود، ابتدا برخی از تعریف هایی که برای تضمین شده است یاد آور شوم و سپس آیات یاد شده در مقاله را مورد نقد و بررسی قرار دهم.

مقدمه

در ابتدا جهت روشن شدن زمینه بحث و طرح آن به نحو کامل، صورت هایی را که امکان دارد در آنها بحث تضمین پیش بیاید مطرح می کنیم:

۱. فعل لازمی که به حسب طبع اوّلی با حرف جرّ خاصی متعدی می شود مثلاً با بای حرف جرّ متعدی می شود، اگر در موردی همان فعل با حرف جرّ دیگری مثلاً «عَلی» استعمال شد. در اینجا چه باید گفت. آیا باید بگوییم حرف جرّ دوم به معنای حرف جرّ اوّل است یعنی «علی» به معنای «باء» بکار رفته است یا اینکه از قانون تضمین استفاده کنیم و بگوییم این فعل به معنای فعل دیگری است که با «عَلی» متعدّی می شود.

۲. فعلی، خودش متعدی است و نیز به وسیلهٔ حرف جرّ خاصی، به مفعول دوم متعدی می شود. لکن اگر در عبارتی به وسیله حرف جرّ دیگری به مفعول دوّم متعدی شد، در اینجا باز بحث پیش می آید که آیا حرف جرّ دوم به معنای حرف جرّ اوّل است یا اینکه فعل را باید به معنای فعل دیگری بگیریم که توسط حرف جرّ دوم متعدی شده است.

۳. فعلی که متعدّی و دارای معنای مخصوص است، در عبارتی به همان معنای مخصوص آمده است، لکن همراه آن، حرف جرّی استعمال شده است. آیا در اینجا باید حرف جرّ را زاید گرفت و یا فعل را به معنای فعل دیگری در آورد که با آن حرف جرّ متعدی می شود و از تضمین استفاده کرد.

در اینکه می تواند حرف جرّ به معنای حرف جرّ دیگری باشد و یا در مواردی زاید باشد و معنایی نداشته باشد دانشمندان ادب عرب دو نظریه دارند.

۱. ابن مالک صاحب الفیّه از کسانی است که جایز می داند که حرفی متضمن معنای حرف دیگری باشد و لذا در کتاب سیوطی در ذیل شعر:

ومثل مع ومن وعن بهَا انطق
علی للاستعلاومعنی فی وعن
بعن تجاوزا عنی من قد فطن
وقد تجی موضع بعد وعلی
کما علی موضع عن قد جعلا

آورده است: این گفته، صراحت دارد در اینکه برای هر حرفی معنایی است اختصاصی و اگر در معنای دیگری استعمال شد. معنای حقیقی آن نخواهد بود و به نیابت از حرف دیگر می باشد. و این قول، عقیدهٔ کوفیین است، چون آنان گفته اند جایز است حرفی نایب حرف دیگر قرار گیرد و معنای آن را داشته باشد.

از این روی چون فعل در معنای خودش استعمال شده، دیگر زمینه بحث تضمین پیش نمی آید.

۲. نظریه دوم، نظر کسانی است که قایل به نیابت حرف از حرف دیگر نیستند و می گویند حرف همیشه در معنای خودش استعمال می شود و نیز قبول ندارند که در کلام عرب حرف زاید داشته باشیم. بنابراین نظریه باید فعل را به معنای فعل دیگری گرفت که با این استعمال هماهنگ باشد. در این صورت است که بحث تضمین و تعریف های آن به میان می آید. می توان «زمخشری» صاحب «کشّاف»، «طبرسی» صاحب «مجمع البیان»، «ابن هشام» صاحب «مغنی اللبیب» و برخی از شارحان باب رابع مغنی و نیز «آیت الله سید مصطفی خمینی ره» را از موافقان این نظریه دانست.

اینک برخی از کلمات این بزرگان را نقل می کنیم:

الف: طبرسی، صاحب مجمع البیان در ذیل آیهٔ ﴿یا ایها الذین آمنوا لا تتخذّوا بطانةً من دونکم﴾ (آل عمران/۳/۱۱۸) در عنوان «الأعراب» آورده است: وقیل «من» ها هنا زائدة وهذا غیر حسن، لانّ الحرف اذا صحّ حمله فی الفائدة لا یحکم فیه بالزیادة.

و در بعضی از شروح بر باب رابع مغنی آمده: ومذهب البصریین انّ التضمین لا یقاس وانّی الیه عند الضرورة، قاله ابوحیّان والصحیح اطّراده لکثرته فی کلام العرب حتّی قال ابن جنّی: لو جمعت تضمینات العرب لا جتمعت مجلدات إنتهی.

ب: ابن هشام در مغنی آورده است: الباب السادس من الکتاب فی التحذیر من امور إشتهرت بین المصریین والصواب خلافها وهی کثیرة والذي یحضر الآن عشرون موضعاً. الثالث عشر قولهم ینوب بعض الحروف عن بعض وهذا أیضاً ممّا یتداولونه ویستدلّون به ... . علی أنّ البصریین ومن تابعهم یرون فی التی ادّعیت فیها النیابة انّ الحرف باق علی معناه وانّ العامل ضمّن معنی عامل یتعدی بذلک الحرف لانّ التجوّز فی الفعل أسهل منه فی الحرف إنتهی.

ج: مرحوم آیت اللّه حاج آقا مصطفی خمینی در ذیل آیهٔ۱۴ سورهٔ بقره آورده اند: أقول ما اشتهر من جواز استعمال حروف الجارّ بعضها مکان بعضٍ من الملاعبة باللغة العربیه، و من اللغو المنهی عنه وما اشتهر أیضاً بینهم وبین اولی الألبابِ منهم أنّ حرف کذا بمعنی کذا ایضاً غیر موافق للذّوق السلیم. فکونِ الی بمعنی الباء أو مع أو غیر ذلک ممّا یذکر فی النحو، ممّا لا یرجع عندنا الی محصل إنتهی.

تعریف تضمین

از آنجا که دانستن معنای تضمین در ترجمه و فهم بسیاری از آیات تأثیر بسزایی دارد و نیز نویسندهٔ محترم مقاله جناب آقای محمد هادی شفیق آملی، تعریف روشنی از تضمین ارایه نداده اند، بلکه برخی کلمات آن ناهماهنگ به نظر می رسد، از این رو در صدد برآمدیم تعریف تضمین را مطابق نظر عالمان علم ادب و متخصصان زبان شناس عرب بیاوریم تا روشن گردد که ما چگونه باید آیات را با توجه به «تضمین» ترجمه کنیم.

۱. تفتازانی صاحب مطوّل می گوید: «حقیقة التضمین أن یقصد بالفعل معناه الحقیقی مع فعل آخر یناسبه.» ممکن است گفته شود که اگر فعل در معنای حقیقی خود استعمال شده است دیگر دلالتی بر معنای فعل دیگر ندارد و اگر در معنای فعل دیگر بکار رفته است دلالتی بر معنای خود ندارد و هر دو معنا را نیز نمی توان از فعل اراده کرد زیرا جمع بین معنای حقیقی و مجازی خواهد بود. در پاسخ می توان گفت: در صورت تضمین، فعل در معنای حقیقی خود استعمال شده است، لکن باید «کلمهٔ حالیّه» از فعل دیگر که محذوف است در نظر گرفت.

برای مطلب فوق، شاهدی از تفسیر المیزان می آوریم. علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیهٔ۲۲۰ سورهٔ بقره ﴿واللّه یعلم المصلح من المفسد﴾ فرموده اند: «تعدیة یعلم بمن کأنّها لمکان تضمینه معنا یمیّزه». بنابر تعریف تفتازانی آیهٔ یاد شده بدین صورت ترجمه می شود: واللّه یعلم ممیّزاً المفسد من المصلح.

نمونه دیگر آیهٔ۱۸۵ سورهٔ بقره: ﴿ولتکبروا اللّه علی ما هداکم﴾ فعل تکبیر با حرف «علی» متعدی شده است، به خاطر اینکه متضمن معنای حمد است و فعل حمد است که به وسیلهٔ «علی» مفعول دوّم می گیرد چنانکه گفته می شود: حمد ته علی شجاعته واحسانه.

بنابراین معنای آیه این می شود: ولتکبروا اللّه حامدین علی ما هداکم.

تفتازانی در ادامه می افزاید: وقد یعکس فیستعمل فعل المذکور فی معنی الفعل الآخر فقط مع حذف «حال» مأخوذ من الفعل المذکور.

برای این مطلب نیز می توان شاهدی از زمخشری در ذیل آیهٔ ۳ سورهٔ بقره ﴿یؤمنون بالغیب ویقیمون الصلوة﴾ آورد که می گوید: «والایمان افعال من الأمن وامّا تعدیته بالباء فلتضمینه معنی اقرّ واعترف»

بنابر آنچه تفتازانی در یؤمنون بالغیب می گوید، معنای آیه آنست که: یعترفون به مؤمنین.

۲. تضمین، عبارت است از اینکه از فعل معنای حقیقی همراه با معنای مناسب دیگر اراده شود در حالی که یکی از حروفی که مناسب فعل دوّم است همراه فعل اوّل آورده شود، آنگاه در معنا کردن می توان جملهٔ حالیّه ای را از هر یک از دو فعل برای فاعل فعل دیگر ذکر کرد، از باب نمونه در آیهٔ شریفه ﴿ولا تأکلوا اموالهم الی اموالکم﴾ (نساء/۴/۲) کلمهٔ «لا تأکلوا»، هم معنای تصرّف کردن دارد و هم معنای در هم آمیختن، یعنی اموال یتیمان را تصرف نکنید در حالی که آنها را مخلوط با اموال خودتان می کنید و نیز می توان معنا کرد: مخلوط نکنید اموال آنها را با اموال خودتان در حالی که در آنها تصرّف می کنید.

۳. تضمین عبارت است از اینکه لفظی در معنای لفظی خودش استعمال شود و به تبع آن معنی دیگر قصد شود، بدون اینکه لفظ در آن بکار رود و برای معنای دیگر فقط لفظی در تقدیر گرفته می شود و زمخشری در ذیل آیهٔ ۲۲۱ سورهٔ شعراء ﴿هل أنبئکم علی من تنزّل الشیاطین﴾ گفته است: اینکه «مَن» معنی استفهام را نیز در بردارد، حقیقت این است که آن کلمه دلالت بر هر دو معنا با هم دارد (معنی اسمی و معنی حرفی)، بلکه «مَن» استعمال شده است در معنای حقیقی خودش و حرف استفهام در اینجا محذوف و در تقدیر است.

۴. تضمین عبارت از اینست که هر دو معنا در لفظ گنجانیده شده باشد، به گونه ای که هر یک بعضی از مقصود باشند و مقصود از لفظ هر دو معنا باشد، مانند: ﴿لا تأکلوا اموالهم الی اموالکم﴾ یعنی لا تضمّوها الیها آکلین لها، چنانکه زمخشری گفته است که در حقیقت غرض از تضمین این است که یک لفظ افادهٔ دو معنا را بکند.

بنابر آنچه دربارهٔ تعریف تضمین از کتب اهل فن نقل شد، روشن شد که تعریف

نویسندهٔ مقاله از تضمین (ص۷۳ و ص۷۵) صحیح و دقیق نیست.

اینک با توجه به آنچه در معنی تضمین گفته شد، به مواردی که نویسندهٔ مقاله به عنوان تضمین آورده می پردازیم و آنها را مورد بررسی قرار می دهیم، تا حقیقت در موارد یاد شده آشکار گردد.

۱. در آیهٔ: ﴿عیناً یشرب بها عباد اللّه﴾ (انسان/۷۶/۶) نویسندهٔ محترم، «یشرب» را متضمن معنی «یروی» می داند و آن را به معنی «سیراب می شود» ترجمه می کند و می گوید بای حرف جرّ متضمن معنای مِن است.

این مطلب از چند جهت صحیح نیست:

الف: اگر فعل «یشرب» متضمن معنی «یروی» باشد، باید در ترجمه هر دو فعل (یشرب و یروی) آورده شود و بدین گونه ترجمه شود: به اندازه ای می نوشد که سیراب شود. نه اینکه در معنی دوّم بکار رود و معنی اوّل رها گردد.

ب: «یشرب» یعنی می نوشد، به مطلق نوشیدن صدق می کند و شامل کم یا زیاد می شود، در حالی که سیراب شدن به حالتی گفته می شود که دیگر انسان تمایل به نوشیدن نداشته باشد.

ج: از آیات قرآن استفاده می شود که سیری در خوردن و سیراب شدن در نوشیدن، در بهشت نیست و بستگی به ارادهٔ انسان دارد که هر وقت بخواهد می تواند بخورد یا بیاشامد، در صورتی که در دنیا این طور نیست و وقتی چیزی را انسان زیاد خورد دیگر تمایل به خوردن و آشامیدن ندارد.

د: راغب اصفهانی می گوید: «شرب» یعنی نوشیدن مایع چه آب باشد یا غیر آب. در صورتی که سیراب شدن که معنی «یروی» است اختصاص به نوشیدن آب دارد.

خلاصه اینکه، در حالی که «یشرب» در آیهٔ یاد شده می تواند در معنای حقیقی یعنی نوشیدن باشد، چه نیازی به تضمین معنای «یروی» و سیراب شدن داریم.

هـ: در تفسیر تبیان آمده است که: وقال الفراء «شربها وشرب منها سواءٌ فی المعنا»، بنابراین «یشرب بها» به معنای «یشرب منها» می باشد.

و: از نویسنده محترم سؤال می کنیم شما که در این آیهٔ شریفه، «یشرب» را به معنای

سیراب می شود معنا می‌کنید چرا در سایر موارد مشابه که فعل «یشرب، شرب واشربوا» با «من» استعمال شده است، به معنای سیراب شدن معنا نکردید مثل: ﴿فشرب منه﴾ (بقره/۲/۲۴۹)، ﴿یشرب ممّا تشربون﴾ (مؤمنون/۲۳/۳۳)، ﴿واشربوا من رزق اللّه﴾ (بقره/۲/۶۰)

ز: مفسّران بزرگی مانند علاّمه طباطبایی و طبرسی تصریح کرده‌اند که «شرب» می تواند متعدی شود. بنابراین «شرب بها» و «شربها» یک معنی دارد و لذا صاحب مجمع البیان می فرماید: یشرب بها، المعنی یشرب ماؤها.

بنابراین در آیهٔ فوق هیچ گونه معنای تضمین در کار نیست.

۲. در آیهٔ ﴿واذا خلوا الی شیاطینهم﴾ (بقره/۲/۱۴) نویسندهٔ محترم گفته «خلوا» به معنی «ذهبوا» یا «انصرفوا» است. و از زرکشی در البرهان تأیید می آورد که ایشان گفته است تضمین در آیه بهتر است از اینکه برخی از نحویان حرف «الی» را به معنای «با» یا «مع» گرفته اند.

لکن دربارهٔ مطلب فوق دو نکته قابل توجه است:

الف: اگر «خلوا» در تضمین بکار رفته باشد، معنایش آن است که هم معنای «خلوا» و هم معنای «انصرفوا» یا «ذهبوا» در نظر گرفته شده است، با اینکه ایشان فرموده است فعل«خلوا» به معنای «ذهبوا» یا «انصرفوا» می باشد. در حالی که در تضمین معنای خود فعل همراه معنای فعل دیگر محفوظ است.

ب: در آیهٔ شریفه، فعل «خلوا»، در مقابل فعل «لقوا» قرار دارد ﴿واذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنّا واذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انّا معکم﴾ (بقره/۲/۱۴) چون «لقوا» معنای حضور را می رساند، به طور قطع «خلوا» باید معنای خلوت را داشته باشد نه اینکه فقط به معنای رفتن منافقین به سوی دوستان شیطان صفت باشد. به نظر این جانب چون فعل «ذهب» در بعضی از جای ها به «الی» متعدی می شود باید در ترجمهٔ آیه از صفت تضمین استفاده کرد، البته تضمین به معنای اینکه هر دو فعل مراد باشد یعنی فعل «ذهبوا» به علاوهٔ «خلوا»، زیرا منافقین برای جمع شدن در جای خلوت نیاز به رفتن به آنجا دارند. پس آیه، این گونه ترجمه می شود: و وقتی منافقین به سوی دوستان شیطان صفت خویش به جای خلوت روند گویند

ما با شماییم.

آیت اللّه طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن آیه را بدین گونه ترجمه کرده‌اند: و چون به سوی شیاطین خود رفته و خلوت گزینند گویند ما با شماییم.

۳. در آیهٔ ﴿احلّ لکم لیلة الصّیام الرّفث الی نساءکم﴾ (بقره/۲/۱۸۷) نویسندهٔ محترم آورده است: در این آیه کلمهٔ «الرّفث» یعنی «التکلّم بما یستقبح ذکره من الآت التناسل وغیرها فی حالة السّفاح» و این کلمه، متعدی به حرف باء است و تعدیه اش در این آیه توسط حرف الی به خاطر متضمن بودن معنای افضاء است و اصل افضاء همان حرکت به سوی فضاست و آیه بدین معناست: احلّ لکم الرفث اذا تحرّکتم الی فضاء فیه نساءکم للخلوة معها والتمتع بها.

علامه طباطبایی (ره) و زمخشری و صاحب کتاب مجمع البحرین و نیز مغنی، (باب هشتم) آورده اند که: جهت اینکه «الرفث» با «الی» متعدی شده است، اینست که در آن معنای «الافضاء» تضمین شده است. و افضاء با الی متعدی می شود مثل قول خداوند: ﴿وقد أفضی بعضکم الی بعض﴾ (نساء/۴/۲۱) و «رفث» با باء متعدی می شود مثلاً گفته می شود «رفث فلانٌ بأمرته» لذا آیه شریفه بر مبنای یکی از تعریف های تضمین، این گونه می شود «احلّ لکم لیلة الصّیام الافضاء الی نسائکم رافثین» همان گونه که قبلاً در ایمان که مشتق از أمن است گفته شد که مثلاً «یؤمنون بالغیب» بنابر تضمین به این معناست که «یعترفون به مؤمنین»

بنابراین ترجمهٔ آیه این گونه است: تماس گرفتن شما با همسرانتان در شب ماه رمضان در حالی که پیرامون مسایل جنسی سخن می گویید حلال شده است.

۴. در آیهٔ ﴿ونصرناه من القوم الّذین کذّبوا بآیاتنا﴾ (انبیاء/۲۱/۷۷) نویسنده مقاله گفته است: «نصرنا» متضمن معنای «انتقمنا» است لذا مفعول دوّم خود را با حرف جرّ «من» گرفته است ... ترجمهٔ صحیح آیه بدین گونه است: انتقام او (نوح) را از کسانی که به آیات مان کفر ورزیدند گرفتیم.

در نقد بیان فوق عرض می شود: فعل «نَقَمَ» ثلاثی مجرد است و لازم و به

وسیلهٔ «من» متعدی می شود مانند ﴿وما نقموا منهم﴾ (بروج/۸۵/۹، اعراف/۷/۱۲۶، مائده/۵/۵۹) و فعل انتقم نیز لازم است و با «من» به یک مفعول متعدی می شود مانند ﴿فانتقمنا منهم﴾ (اعراف/۷/۱۳۶، حجر/۱۵/۷۹، روم/۳۰/۴۷ و ...) از طرفی فعل «نصر» متعدی است و به وسیله «علی» به مفعول دوّم متعدی می شود مانند ﴿وینصرکم علیهم﴾ (بقره/۲/۲۸۶، توبه/۹/۱۴ و ...) با اینکه در آیهٔ مورد بحث (۷۷ سورهٔ انبیاء) «نصر» به وسیله «من» به مفعول دوّم متعدی شده است، بنابراین با توجه به مطالب یاد شده به هیچ وجه «نصرنا» نمی تواند به معنای «انتقمنا» باشد و نیز چون «نصرناه» به وسیله «من» به مفعول دوّم متعدی شده نمی تواند به معنای «یاری کردیم» باشد. بنابراین می توان گفت چون کلمه «نجا» با توجه به مراجعه به آیات قرآن کریم وقتی به باب افعال یا تفعیل برده می شود مفعول اوّل را بدون واسطه می گیرد و به وسیله «من» به مفعول دوّم متعدی می شود مانند: ﴿فنجیّناك من الغی﴾ (طه/۲۰/۴۰) و ﴿فانجاه اللّه من النار﴾ (بقره/۲/۴۹، عنکبوت/۲۹/۲۴ و ...) می باید رأی و عقیدهٔ علامه طباطبایی را پذیرفت که می فرمایند: قوله ونصرناه من القوم، کان النصر مضمّن معنی الأنجاء ونحوه ولذا عدّی بمن.

بنابراین در ترجمه لازم است از صفت تضمین استفاده کنیم آیه را چنین معنا کنیم: ما او را در مقابل گروهی که آیات ما را تکذیب کردند یاری همراه با نجات کردیم.

۵. در آیهٔ ﴿الم تر الی الّذی حاجّ ابراهیم﴾ (بقره/۲/۲۵۸) نویسنده محترم آورده است: در این آیه فعل «لم تر» متعدی بنفسه است، امّا می بینیم با حرف جرّ «الی» آمده است به خاطر اینکه متضمن معنای «تنظر» است و این قانون در سراسر قرآن کریم رعایت شده است.

در بررسی مطلب فوق می توان گفت اوّلاً: در بعضی از مواقع برخی مشتقّات «نظر» به یک مفعول متعدی شده است بدون نیاز به حرف جرّ مانند: ﴿انظرونا نقتبس من نورکم﴾ (حدید/۵۷/۱۳) در این آیه شریفه کلمهٔ «انظرونا» فعل و فاعل و مفعول است. ثانیاً: ترکیب «الم تر الی» در معنای تعجّب بکار می رود. روی این جهت است که «الی» ی حرف جرّ آورده شده است نه به جهت تضمین و لذا نباید آن را با باب تضمین اشتباه کرد.

این مطلب را زمخشری و صاحب مجمع البیان به طور کامل و مبسوط در ذیل آیه فوق و نیز آیهٔ ۲۵۹ ذکر کرده اند که چرا «الی» بعد از فعل «الم تر» آورده شده است و به اتفاق گفته اند

که این ترکیب برای تعجب از جملهٔ بعد از «الی» است. بنابراین این آیه هیچ ربطی به بحث تضمین ندارد.

۶. در آیهٔ **﴿ومن یرغب عن ملّة ابراهیم الاّ من سفه نفسه﴾** (بقره/۲/۱۳۰) آورده است: در این آیه فعل «سفه» متعدی به کار رفته است و «نفس» مفعول آن است، حال آن که لازم است. و علتش این است که متضمن معنای «اهلک» است و معنای آیه این گونه است: الرّاغب عن ملّة ابراهیم یهلک نفسه.

در ردّ مطلب فوق، فقط به فرمایش علامه طباطبایی اکتفا می کنیم که می فرماید: فعل «سفه»، متعدی و لازم استعمال می شود و لزومی ندارد که در این آیهٔ شریفه، آن را به معنای «اهلک» بگیریم، بنابراین معنای آیه این می شود که: روی گرداندن از ملّت ابراهیم از ناحیه کسانی است که نفس خویش را به نادانی کشاندند و نمی توانند نفع و ضرر خود را تشخیص دهند.

۷. در جملهٔ «سمع اللّه لمن حمده» می گوید: فعل «سمع» متضمن معنای «استجاب له» است لذا متعدی به حرف جرّ «لام» شده است و گرنه فعل «سمع» متعدی بنفسه است مثل **﴿یوم یسمعون الصیحة﴾** (ق/۵۰/۴۲) (مغنی، باب هشتم، قاعدهٔ سوّم)

از مجموع عبارت فوق برمی آید که ابن هشام گفته است: چون فعل یسمع بدون نیاز به لام به یک مفعول متعدی می شود و در این جملهٔ شریفه با «لام» آمده است لذا باید آن را به معنای استجاب گرفت چون استجاب با لام مفعول می گیرد مانند **﴿فاستجاب لهم ربهم﴾** (آل عمران/۳/۱۹۵) در حقیقت علّت متعدی شدن «سمع» با لام این است که متضمن معنای استجاب است.

ولکن به نظر این جانب کلمه «سمع» در جملهٔ «سمع اللّه لمن حمده» به معنای «قَبِلَ» است زیرا در مصباح المنیر ذیل مادهٔ «سمع» آمده است: سمع اللّه لمن حمده، قبل اللّه حمد الحامد و از همین باب است نیز: سمع القاضی البینة أی قبلها.

و در مجمع البحرین ذیل لفظ «سمع» آمده است: قوله تعالی **﴿سمّاعون للکذب﴾** (مائده/۵/۴۱) أی قابلون للکذب کما یقال لا نسمع من فلان أی لا نقبل منه.

و در تفسیر کشّاف در ذیل آیهٔ فوق آورده است: معنی ﴿سمّاعون للکذب﴾ قابلون لما یفتریه الأحبار و یفتعلونه من الکذب علی اللّه وتحریف کتابه، من قولک الملک یسمع کلام فلان ومنه سمع اللّه لمن حمده.

از گفته های فوق چنین استنتاج می شود که «سمع» که با لام متعدی شده است به معنای قبول است. بنابراین اگر در جملهٔ فوق، تضمین را بپذیریم «سمع» متضمن معنای «قبول» خواهد بود.

بعد از بررسی و تحقیق دربارهٔ بحث تضمین، لازم دیدیم جهت بهره مندی علاقه مندان و محققان گرامی مواردی را که در سرتاسر تفسیر کشّاف، آیات قرآن کریم، با توجه به کاربرد تضمین تفسیر شده است یادآور شویم.

سورهٔ بقره:

آیهٔ۳) ﴿الّذین یؤمنون بالغیب﴾ والایمان افعال من الأمن ... وامّا تعدیته بالباء فلتضمینه معنی اقّر واعترف ... (یؤمنون بالغیب) ای یعترفون به. (۳۸/۱)

آیهٔ۱۸۵) ﴿ولتکبروا اللّه علی ما هداکم﴾ وانّما عدّی فعل التکبیر بحرف الاستعلاء لکونه مضمناً معنی الحمد کانّه قیل: ولتکبروا اللّه حامدین علی ما هداکم ... فان قلت: ما المراد بالتکبیر؟ قلت: تعظیم اللّه والثناء علیه. (۲۲۸/۱)

آیهٔ۱۸۷) ﴿احلّ لکم لیلة الصیام الرّفث الی نسائکم﴾ فان قلت: لم کنّی عنه ههنا بلفظ الرفث الدّال علی معنی القبح بخلاف قوله: (قد افضی بعضکم الی بعض). (فلمّا تغشاها)، (باشروهنّ)، (اولا مستم النساء)، (دخلتم بهنّ)، (فأتوا حرثکم)، (من قبل ان تمسوهنّ)، (فما استمعتم به منهنّ)، (ولا تقربوهنّ)؟ قلت: استهجاناً لما وجد منهم قبل الاباحة، کما سمّاه اختیاناً لانفسهم: فان قلت: لم عدی الرفث بالی؟ قلت: لتضمینه معنی الافضاء. (۲۳۰/۱)

آیهٔ۲۲۶) ﴿للذین یؤلون من نسائهم تربص اربعة اشهر﴾ فان قلت: کیف عدّی بمنْ وهو مُعدّی بعلی؟ قلت: قد ضمّن فی هذا القسم معنی البعد، فکانّه قیل: یبعدون من نسائهم مؤلین او مقسمین. (۲۶۸/۱)

سوره ٔ آل عمران:

آیه۲۸) ﴿**لا یتّخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین ومن یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء الا ان تتّقوا منهم تقیةً**﴾ ویجوز ان یضمّن (تتقوا) معنی تحذروا وتخافوا فیعدّی بمن وینتصب (تقاة) او تقیةً علی المصدر. (۱/ ۳۵۱)

آیه۱۱۵) ﴿**وما یفعلوا من خیر فلن یکفروه**﴾ فان قلت: لم عدّی الی مفعولین. وشکر وکفر لا یتعدّیان الا الی واحد، تقول شکر النعمة وکفرها؟ قلت: ضمن معنی الحرمان، فکانّه قیل: فلن تُحرَموه بالمعنی فلن تُحَرموا جزاءه. (۱/ ۴۰۳)

آیه۱۱۸) ﴿**یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطانة من دونکم لا یألونکم خبالا**﴾ یقال: الا فی الأمر یألو، إذا قصر فیه، ثم استعمل معدّی الی مفعولین فی قولهم: لا ألوك نصحا، ولا ألوك جهدا، علی التضمین. والمعنی لا اضعک نصحا ولا انقصکه. والخبال: الفساد (۱/ ۴۰۶)

سوره ٔ نساء:

آیه۲) ﴿**ولا تأکلوا اموالهم الی اموالکم**﴾ وحقیقتها: ولا تضمّوها الیها فی الأنفاق، حتّی لا تفرقوا بین اموالکم واموالهم قلة مبالاة بما لا یحل لکم، وتسویة بینه وبین الحلال. فان قلت: قد حرّم علیهم أکل مال الیتامی وحده ومع اموالهم. فلم ورد النهی عن اکله معها؟ قلت: لانّهم اذا کانوا مستغنین عن اموال الیتامی بما رزقهم الله من مال حلال ـ وهم علی ذلک یطمعون فیها ـ کان القبح ابلغ والذّم احق ولانهم کانوا یفعلون کذلک فنعی علیهم فعلهم وسمع بهم، لیکون ازجر لهم. (۱/ ۴۶۵ـ ۴۶۶) ونحوه قوله تعالی (ولا تأکلوا اموالهم الی اموالکم) ای ولا تضمّوها الیها آکلین لها: ذیل آیه۲۸ سورهٔ کهف (۲/ ۷۱۷)

سوره ٔ مائده:

آیه۲) ﴿**ولا یجر منکم شنآن قوم ان صدّوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا**﴾ زمخشری در ذیل آیه می گوید: (جرم)، یجری مجری (کسب) فی تعدیة الی مفعول واحد واثنین. تقول: جرم ذنباً، نحو کسبه. وجرمته ذنباً، نحو کسبته اياه. ویقال اَجْرمته ذنباً، علی نقل المتعدی الی مفعول بالهمزة الی مفعولین: کقولهم کسبته ذنباً، وعلیه

قراءة عبدالله: ولا يُجْرمنكم بضم الياء واوّل المفعولين على القراءتين ضمير المخاطبين، والثانى (ان تعتدوا) انتهى. (۱/ ۶۰۲)

آيـه۸) ﴿ولا يجرمنكم شنآن قوم على الاّ تعدلوا﴾ عُدّى (يجرمنكم) بحرف الاستعلاء مضمناً معنى فعل يتعدى به، كانّه قيل: ولا يحملنكم. (۱/ ۶۱۲)

آيـه۴۸) ﴿ولا تتّبع اهوائهم عمّا جاءك من الحق﴾ ضمن (ولا تتبع) معنى ولا تنحرف: فلذلک عُدّى بعن كانّه قيل: ولا تنحرف عما جاءك من الحق متبعاً اهوائهم. (۱/ ۶۴۰)

آيـه۵۴) ﴿يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتى الله بقوم يحبّهم ويحبّونه اذلة على المؤمنين اعزّة على الكافرين﴾ فان قلت: هلاّ قيل اذلة للمؤمنين اعزة على الكافرين؟ قلتُ: فيه وجهان، احدهما آن يضمن الذلّ معنى الحنوّ والعطف، كانّه قيل عاطفين عليهم على وجه التذلل والتواضع. والثانى انهم مع شرفهم وعلوّ طبقتهم وفضلهم على المؤمنين خافضون لهم اجنحتهم. (۱/ ۶۴۸)

سوره' يوسف:

آيـه۲۵) ﴿واستبقنا الباب﴾ وتسابقا الى الباب على حذف الجارّ وايصال الفعل، كقوله (واختار موسى قومه) على تضمين (استبقا) معنى (ابتدرا) نفر منها يوسف، فاسرع يريد الباب وأسرعتُ ورائه لتمنعه الخروج. (۲/ ۴۵۸)

سوره' ابراهيم:

آيـه۳۷) ﴿ربّنا انى اسكنت من ذريتى بواد غير ذى زرع عند بيتک المحرّم ربّنا ليقيموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوى اليهم﴾ ضمّن معنى تنزع فعدّى تعديته. (۲/ ۵۵۹)

سوره' كهف:

آيـه۲۸) ﴿واصبر نفسک مع الذين يدعون ربهم بالغداوة والعشى يريدون وجهه ولاتعد عيناك عمهم﴾ يقال عداه إذا جاوزه ... وانما عدّى بعَنْ، لتضمين عدا معنى نبأ وعلا، فى قولک: نبت عنه عينه وَعَلَتْ عنه عينه اذا اقتحمته ولم تعلق به. فان قلت: اىّ غرض فى هذا

التضمين؟ وهلاّ قيل: ولا تعدهم عيناك، اولا تعل عيناك عنهم؟ قلت: الغرض فيه اعطاء مجموع معنيين، وذلک اقوى من اعطاء معنى فذّ. الا ترى كيف رجع المعنى الى قولک: ولا تقتحمهم عيناك مجاوزتين الى غيرهم؟ (۲/ ۷۱۷)

سوره ٔ طه:

آیهٔ ۱۳۱) ﴿**ولا تمدّنّ عينيک الى ما متّعنا به ازواجاً منهم زهرة الحيوة الدنيا**﴾ فان قلت: علام انتصب (زهرة)؟ قلت: ... وعلى تضمين (متّعنا) معنى اعطينا وخوّلنا، وكونه مفعولاً ثانياً له. (۳/ ۹۸)

سوره ٔ نمل:

آیهٔ ۷۲) ﴿**قل عسى ان يكون ردف لكم بعض الّذى تستعجلون**﴾ استعجلوا العذاب الموعود فقيل لهم (عسى ان يكون) ردفكم بعضه وهو عذاب يوم بدر فزيدت اللاّم لتأكيد كالباء فى (ولا تلقوا بايديكم) او ضمن معنى فعل يتعدى باللاّم نحو: دنالكم وازف لكم، ومعناه تبعكم ولحقكم. (۳/ ۳۸۱)

سوره ٔ ص:

آیهٔ ۳۲) ﴿**فقال انّى احببت حبّ الخير عن ذكر ربى حتى تورات بالحجاب**﴾ فان قلت: ما معنى (احببت حب الخير عن ذكر ربى)؟ قلت: احببت: مضمّن معنى فعل يتعدّى بعن، كانّه قيل: انبت حب الخير عن ذكر ربى. (۴/ ۹۲)

سوره ٔ ن:

آیهٔ ۲۲) ﴿**ان اغدوا على حرثكم ان كنتم صارمين**﴾ فان قلت: هلاّ قيل: اغدوا الى حرثكم، وما معنى (على)؟ قلت لما كان الغدوّ اليه ليصرموه ويقطعوه: كان غدوّاً عليه كما تقول: غدا عليهم العدوّ. ويجوز ان يضمن الغدوّ معنى الاقبال ... اى فاقبلوا على حرثكم باكرين. (۴/ ۵۹۰)